

لوپک از تجربه جاکارتا تا بیابانه‌وین

مشروط کردن تولید و اپتیموم کردن قیمت

گفت‌وگویی از گروه نفت

پیامد نشست اوپک در وین برخلاف دوره‌های گذشته نه یک مصوبه بلکه صدور یک بیانیه بود که خبر از چالش پنهانی و حتی آشکار گروه‌های ذینفع می‌داد. به ویژه آن که دولت آمریکا آشکارترین دخالت خود را در تاریخ روابطش با اوپک به نمایش گذاشت و در مقابل اوپک علی‌رغم برخی انعطاف‌ها زیر بار فشار کامل آمریکا نرفته و وحدت خود را در مشروط و تدریجی کردن تولید به قیمت اپتیموم در یک دامنه از بشکه‌ای ۲۲ دلار تا ۲۸ دلار حفظ نمود. پدیده خودکنترلی قیمت نفت که به دنبال جمع‌بندی تجربه جاکارتا و نظارت کارشناسان، منتقدین و ملت‌های منطقه در بیانیه وین مورد توجه قرار گرفت، ما را بر آن داشت که این موضوع را در میزگرد نفت در چشم‌انداز ایران به نظرخواهی بگذاریم. گفت‌وگوی آرایه شده نتیجه یکپارچه‌کردن نظریاتی است که در این میزگرد مطرح شده است و امید آن می‌رود که این تلاش گام هر چند کوچک در راستای استیفای حقوق ملت ایران در اصلی‌ترین مسأله اقتصادی کشور یعنی نفت تلقی شود.

تبادل پرداخت‌ها متضرر شدند به یکدیگر، جدا از موضوع نفت و به دلایل دیگر زیاد شد که در این راستا به محض صدور بیانیه مشترک، در همان روز قیمت نفت یک دلار بالا رفت که در وجهی ناشی از استدلال قوی اوپک بود. در اجلاس‌های بعد از جاکارتا تولید را به میزان ۲ میلیون بشکه در روز کاهش دادند و قیمت‌ها آهنگ افزایش را آغاز کرد تا به مرز ۲۰ دلار و بعد هم ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ دلار رسید و حتی از ۳۰ دلار هم بالاتر رفت.

■ آیا به نظر شما جهش قیمت نفت تماماً ناشی از تصمیم اوپک به کاهش ۲ میلیون بشکه (۱۰٪ تولید) بود، یا عوامل دیگری هم در روند صعودی قیمت‌ها نقش داشتند؟

□ توجیه اقتصادی آن گفته شد، اما از طرف دیگر نیازی که صنعت نفت و گاز آمریکا به افزایش قیمت دارد و همچنین نیاز به توسعه منابع نفت در دریای خزر، آن هم در شرایطی که توسعه میادین نفتی در دریای خزر برای آمریکا جنبه استراتژیک دارد در بالا رفتن قیمت نفت مؤثر بوده است، چرا که سنتز آن خط لوله‌ای است که از ترکمنستان شروع شده و در مسیر خود از آذربایجان، گرجستان و ترکیه عبور نموده و به دریای مدیترانه ختم می‌شود که در این صورت اسرائیل به یک منبع جدید نفت وصل می‌شود که متکی به اعراب و مسلمان نیست و این برای آمریکا یکی از اولویت‌های مهم استراتژیک است.

در بررسی علل افزایش قیمت نفت می‌توان به محدود شدن توسعه در دریای شمال و به مخاطره‌افتادن سرمایه‌گذاری‌ها برای اکتشافات جدید در آفریقا و سواحل برزیل و دیگر مناطق اشاره کرد. در این رابطه ادغام شرکت‌های بزرگ نفتی مثل ادغام بی.بی.اموکو، موبیل، اکسون و... را شاهد بودیم. هر چند تحلیل اقتصادی این ادغام‌ها در ظاهر حول محور کاهش هزینه‌ها و افزایش قدرت سرمایه‌گذاری برای اکتشافات جدید بود.

بنابراین مجموعاً دلایل افزایش قیمت نفت، هم اقتصادی و هم استراتژیک بود، ولی عامل مهم دیگر جنبه روانی قضیه است. در این رابطه نزدیکی ایران و عربستان مبین عزم و اراده منطقه و اوپک برای احیای خود و اقتدار بر بازار نفت بود که تأثیرات مثبت آن بر افزایش قیمت را مشاهده نمودیم.

از دیگر عوامل روانی، معاملات کاغذی (Paper Deal) بود، یعنی معاملاتی که روی کاغذ انجام می‌شود. مثلاً خبرگزاری رویتر یکی از

■ برای شروع بحث لازم است مختصراً به بررسی پیامدهای اجلاس جاکارتا در زمستان ۷۶ و کاهش شدید قیمت نفت بپردازیم و در ادامه علل و عواملی را که منجر به اجلاس ریاض گردید و متعاقب آن تصمیم اوپک برای کاهش تولید به میزان ۲ میلیون بشکه در روز و تأثیرات آن تصمیم بر روند افزایش قیمت نفت را مورد ارزیابی قرار دهیم.

□ برخی از ناظران اقتصادی معتقدند یکی از دلایل اصلی بحران ۷۶ (۹۷) تصمیم دولت پادشاهی عربستان در افزایش تولید نفت به منظور رقابت مخرب با مکزیک بر سر بازار مصرف آمریکا بود. عربستان با ۲۶۱ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده با این مانور توانست نقش تعیین‌کننده‌اش را در دنیا ثابت نماید و جریان سرمایه‌گذاری‌ها و اکتشافات جدید را مختل نماید. پیامد این حرکت، تنزل شدید قیمت و تأثیر جدی آن بر اقتصاد جهانی بود. می‌دانیم که مزد کارگر ماهر و هزینه تولید نفت در آمریکا خیلی بالاست. لذا کاهش شدید قیمت در ایالاتی از آمریکا همانند لوئیزیانا و تگزاس که صنعت نفت در آن‌ها فعال است تأثیر بسیار مخرب داشت. به طوری که صنایع نفت و گاز در آن ایالت به رکود کشیده شد و برای جبران آن، اجلاس مهمی به ابتکار صاحبان این صنایع برگزار شد. حتی استانداران و سناتورهای این دو ایالت در اجلاس شرکت کرده و گفتند که با این قیمت‌ها جریان اکتشاف نفت در آن مناطق فلج خواهد شد و خیلی‌ها مشاغل خود را از دست خواهند داد.

از طرف دیگر، جریان سرمایه‌گذاری در دریای خزر نیز به بن‌بست رسید، در حالی که تحقیقات زیادی بر روی آن انجام می‌شد. در دریای شمال نیز به دلیل هزینه بالای تولید روند توسعه متوقف شد و کلاً سرمایه‌گذاری‌های جدید در معرض خطر قرار گرفت. از آن‌جا که نفت یک انرژی ته‌نشین شونده (Exhaustible) است، لذا اگر نرخ رشد مصرف شتابان باشد و در برابر، آهنگ اکتشافات کند شود یا به صفر برسد، دیگر روی این انرژی در درازمدت نمی‌توان حساب کرد.

از دیگر پیامدهای کاهش قیمت، کسر بودجه‌های عربستان، ایران، امارات و تأثیر آن بر تراز تجاری این کشورها به میزان زیاد بود. این امر همچنین بر روی رکود ژاپن تأثیر گذاشت، صادرات اروپا نیز کم شد و در مجموع به این نتیجه رسیدند که قیمت نفت باید آهنگ صعودی داشته باشد. در این رابطه نزدیک شدن کشورهای مثل ایران و عربستان که به لحاظ





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی



□ از دیگر عوامل روانی، معاملات کاغذی (Paper Deal) بود، یعنی معاملاتی که روی کاغذ انجام می‌شود. مثلاً خبرگزاری رویتر یکی از دلایل های نفت است، این‌ها یک محموله (Parcel) نفت را می‌خرند، بعد با اقدامات اطلاع‌رسانی و فضا سازی، نفت را گران کرده و بلافاصله آن محموله را می‌فروشند، بدون آن که اساساً نفتی به دست آن‌ها رسیده باشد.

دلال‌های نفت است، این‌ها یک محموله (Parcel) نفت را می‌خرند، بعد با اقدامات اطلاع‌رسانی و فضا سازی، نفت را گران کرده و بلافاصله آن محموله را می‌فروشند، بدون آن که اساساً نفتی به دست آن‌ها رسیده باشد. بعضی آمارها مبین آن است در شرایطی که مصرف دنیا ۷۵ میلیون بشکه در روز می‌باشد، در معاملات کاغذی حدود ۱۵۰ میلیون بشکه نفت خرید و فروش می‌شود، یعنی دوبرابر مقدار مصرف واقعی که این کارها در بالا رفتن قیمت خیلی مؤثر است.

عامل روانی دیگر در افزایش قیمت به بیش از ۳۰ دلار که تا حدی تباخی جریان‌هایی بود که تا قبل از اجلاس اوپک در وین (اجلاس ۱۰۹) می‌خواستند قیمت‌ها شتاب غیرمعمول گرفته و سبب ایجاد حساسیت زیاد در دنیای مصرف‌کننده گردد تا از آن برای فشار مؤثر بر اجلاس وین استفاده کنند که تا حدی نیز چنین شد، در واقع آن‌ها می‌خواستند از این طریق کیان اوپک را که به صورت اراده جدیدی در دنیا در برابر نظام نوین جهانی به رهبری آمریکا قد علم می‌کند، درهم بشکنند. لذا آن‌ها تا جایی افزایش قیمت را پذیرفته‌اند که نیاز صنعت نفت و گاز و به‌طور کلی مدیریت آمریکا ایجاد می‌کند که بیشترین حجم تجارت و تولید و مصرف نفت نیز در اختیار آن‌هاست. اما اگر قیمت نفت بیش از حد مورد نیاز آن‌ها بالا رود، لابی اعراب و مسلمین در آمریکا قوی خواهد شد و در مقابل لابی اسرائیل در آمریکا ضعیف می‌شود و این خواست نظام نوین آمریکایی و همچنین اسرائیل نمی‌باشد.

■ در خصوص افزایش شدید قیمت نفت، برخی از تحلیل‌گران معتقدند از آن‌جا که آمریکا بزرگترین تولیدکننده و مصرف‌کننده جهان است، نقشی تعیین‌کننده در تجارت نفت دارد و در واقع زمانی که قیمت‌ها بالا رفت آمریکا از ذخایر نفتی خود را وارد بازار کرد و باصطلاح موجودی انبار خود را به قیمت‌های بالا فروخت، ولی برای جایگزینی مجدد ذخایر نفتی خود با فشاری که وارد کرد، قیمت‌ها کاهش یافت.

سوالی که اکنون وجود دارد این است که مبنای طرح قیمت ۲۲ تا ۲۸ دلار در اجلاس اوپک در وین (اجلاس ۱۰۹) و به‌طور مشخص رقم ۲۵ دلار که وزیر نفت ایران هم از آن حمایت نمود و مورد رضایت اوپک و غرب نیز بود، چیست؟

□ به نظر می‌رسد اگر بخواهیم در زمینه قیمت واقعی نفت بحث بنیادی کنیم، واقعاً فاقد یک تئوری قیمت هستیم. به خصوص برای صنایع نه‌نشین شونده‌ای مثل نفت که باید به طور مفصل در این باره کار کنیم. اما از این موضوع که بگذریم، ظاهراً قیمت نفت براساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده نفت در دنیا است و روزی ۱۵ تا ۱۶ میلیون بشکه مصرف داخلی دارد که ۸ میلیون آن یعنی بیش از پنجاه درصد از طریق واردات تأمین می‌گردد. بنابراین به لحاظ اقتصادی می‌توانیم بگوییم قیمت مورد علاقه آمریکا از موضع بزرگترین تولیدکننده، یک قیمت ائیموم را ایجاد می‌کند. قیمتی که بر مبنای آن صنعت گاز و نفت داخلی آمریکا رونق داشته باشد. در کنار این موضوع، حساسیت‌های انتخاباتی و سود شرکت‌های بزرگ نفتی مثل هفت‌خواهران نیز در تعیین قیمت خیلی نقش دارد. همچنین تأثیر قیمت نفت بر رونق یا رکود اقتصادی آمریکا نیز از عوامل تعیین‌کننده است. در گذشته مواردی بوده است که آمریکا با قیمت ۲۵ دلار موافقت داشته ولی عربستان خواهان قیمت ۲۰ دلار بوده است که این هم از موضع توجه به صنعت داخلی آمریکا است.

از سوی دیگر آمریکا رهبری جهان مصرف‌کننده را به عهده گرفته است. مثلاً به دلایل سیاسی، هند که یک کشور جهان سومی است، نمی‌تواند با اوپک درگیر شود یا پاکستان که یک کشور غیرمتعهد اسلامی است نمی‌تواند با اوپک درگیر شود، چرا که اوپک مرکب از کشورهای غیرمتعهد و اسلامی و عرب می‌باشد. لذا این وظیفه را آمریکا به عهده می‌گیرد و به‌عنوان رهبر کشورهای مصرف‌کننده از جمله جهان سومی‌ها در برابر اوپک ایفای نقش می‌نماید. به نظر می‌رسد حتی سکوت اروپا در حالی که خود یک مصرف‌کننده قوی است، به دلیل اطلاع آن‌ها از سیاست آمریکا برای اعمال فشار شدید بر اوپک بود و در این حرکت آمریکا سخنگوی اروپا نیز بود. از این جهت می‌بینیم علی‌رغم این که رییس بانک مرکزی آمریکا با ۲۰ سال سابقه در این پست که گفته می‌شود نبض اقتصاد آمریکا در دست اوست، معتقد می‌باشد قیمت نفت تا بشکهای ۳۰ دلار هم قیمت مناسبی است و ضروری به اقتصاد آمریکا نمی‌رساند و نقش رکودی و تورمی هم نخواهد داشت. حتی رشد شتابان اقتصاد آمریکا را باید از طریق افزایش نرخ بهره کاهش داد، اما برخلاف نظر او پافشاری دولت فعلی آمریکا بر روی قیمت ۲۵ دلار و اعمال فشار چه از طریق عوامل اقتصادی و چه به روش اعمال قدرت و اولتیماتوم کلینتون را شاهد هستیم. این امر فراتر از یک منطق اقتصادی است که من فکر می‌کنم عمدتاً از نیازهای آمریکا برای رهبری جهان تثبیت نظم نوین سرچشمه می‌گیرد.

■ در این‌جا مسأله‌ای مطرح است! به هر حال کشورهای تولیدکننده نفت عمدتاً واردکننده کالاهای کشورهای صنعتی هستند و هر مقدار قیمت نفت افزایش یابد، اثرات خود را به صورت افزایش قیمت کالاهای وارداتی برجا خواهد گذاشت. بنابراین یک بعد قضیه این است که ما در یک تبادل دوطرفه قرار داریم و اقتصاد ما نسبت به قیمت کالاهای وارداتی حساسیت دارد، بعد دیگر مسأله سرمایه‌گذاری‌هایی است که در امر اکتشاف و تولید نفت باید انجام شود که با قیمت پایین برای هیچ کشور یا شرکتی به صرفه نیست. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی قیمت ۲۵ دلار انعکاس نقطه توافق و اتحاد مصرف‌کننده و تولیدکننده با توجه به پارامترهای مذکور باشد و در واقع عینیت خواست همه طرف‌های درگیر برای ایجاد یک تفاهم دوجانبه است و در این صورت نمی‌توانیم این تحول را صرفاً ناشی از یک توطئه بدانیم. کما این که ایران نیز در اجلاس اخیر، علی‌رغم داشتن موضع مخالف در رابطه با افزایش تولید، با قیمت ۲۵ دلار برای هر بشکه موافق بود و وزیر نفت هم به صراحت آن را اعلام داشت.

البته مهندس زنگنه وزیر نفت در مصاحبه مطبوعاتی گفت که قیمت واقعی نفت بیش از این مقدار است ولی برای ما یک قیمت موزون و پایدار مهم‌تر است تا این که با گرفتار شدن به نوسانات نتوانیم آینده را پیش‌بینی کنیم و برنامه‌ریزی نماییم. با معادلاتی که ایشان از جهان سراغ داشت خیلی با احتیاط با آن که اصلاً قیمت مورد نظر خود را نگفت، ولی از لابلای صحبت‌هایش توافق بر روی قیمت ۲۵ دلار را می‌توان نتیجه گرفت. ایشان هم می‌دانند آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده و هم‌چنین بزرگترین تولیدکننده است که هم رونق صنعت نفت و گاز برایش اهمیت دارد و هم کارتل‌های نفتی اکثر آمریکا هستند. بر این اساس نباید آمریکا را یک کشور بدانیم چرا که رهبری جهان سوم و رهبری کلیه مصرف‌کننده‌های دنیا را بر عهده گرفته است. ما دیدیم که اروپا، هند، بنگلادش، پاکستان و... سکوت کردند و آمریکا نقش سخنگوی آن‌ها را بازی کرد. در حالی که افزایش قیمت نفت برای همه آن‌ها بسیار مهم بود. بر این اساس، آمریکا صرفاً یک کشور نیست و خودش را یک جهان می‌داند و حتی اگر با فرمول‌های اقتصادی نمی‌توانست قیمت ۲۵ دلار را ثابت کند، از ابزارهای سیاسی و استراتژیک استفاده می‌کرد.

به هر حال باید توجه داشت که جدای از نقش آمریکا، بحث تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و اتحاد نسبی این دو گروه بر روی قیمت نفت مطرح است. من فکر می‌کنم ۲۵ دلار تبلور این قضیه است.

این سؤال پیش می‌آید که اگر ما به لحاظ اقتصادی تحلیل کنیم قول رییس بانک مرکزی آمریکا یک حاشیه است و مبدأ مختصات نسبی است که می‌گوید تا بشکهای ۳۰ دلار هم اقتصاد آمریکا شکوفایی خواهد داشت. ولی چرا آمریکا آمد و از فرمول عرضه و تقاضا عدول کرد؟ مگر این قیمتی که تا ۳۰ دلار رسید تابع عرضه و تقاضا نبود؟ از طرفی چندین سال قبل هم برای مدتی طولانی قیمت نفت در ۳۵ دلار آن هم با نرخ تورم پایین‌تر و قدرت خرید بیشتر تثبیت شده بود. ولی چرا آمریکا می‌گوید من نمی‌توانم قیمت ۳۰ دلار را تحمل کنم؟ آیا این موضوع با منطق عرضه و تقاضا می‌خواند؟ آن هم در شرایطی که رییس بانک مرکزی آمریکا قیمت سی دلار را مطرح می‌کند و هم به‌طور طبیعی در دنیا از طریق عرضه و تقاضا به قیمت ۳۰ دلار رسیده‌اند؟ به نظر من چند عامل بود که آمریکا برای اولین بار در تاریخ اوپک آشکارترین دخالت را انجام داد. به گفته آقای کاظم‌پور اردبیلی، ریچاردسون در طول برگزاری اجلاس با رییس اوپک تماس می‌گرفت و پیگیر قضیه بود. همچنین ریچاردسون قبل از اجلاس با وزیر نفت الجزایر و لیبی ملاقات نمود و آن‌ها را از همراهی با ایران منع کرد و از اتحاد آن‌ها با ایران مانع شد که در نتیجه ایران در اوپک تنها ماند. قبل از آن هم کلیتون تهدید کرده بود اگر تولید بالا نرود، ذخیره‌های استراتژیک آمریکا را به بازار عرضه می‌کنیم که حتی در این رابطه مطبوعات عربستان هم در برابر سخن کلیتون واکنش نشان دادند و متأسفانه در این مسأله مهم، مطبوعات ما عکس‌العمل مناسبی نشان ندادند.

یک عامل دیگر، رویکردی است که آمریکا به هند به‌عنوان کشوری با یک میلیارد جمعیت و الگوی صنعتی و دموکراتیک دارد. بهبود روابط با هند و جذب آن از جمله اهداف سفر کلیتون به آن کشور و بنگلادش و پاکستان بود. به نظر من، آمریکا نیاز این کشورها را هم در نظر گرفت و علی‌رغم این که قیمت ۳۰ دلار برای اقتصاد داخلی آمریکا مناسب بود ولی با نگاه جدیدی به شبه‌قاره هند از قیمت ۲۵ دلار برای هر بشکه دفاع کرد.

نکته دیگر این که آقای ریچاردسون که گویا قرار است در دور بعدی انتخابات معاون آل‌گور شود، برای این که دموکرات‌ها رأی بیاورند به یک برگ برنده نیاز داشت. یعنی همان‌طور که یکی از افتخارات نیکسون این بود که بازار مصرف چین را به آمریکا نزدیک کرد؛ اکنون رویکرد به هند در کمیسیون خارجی سنای آمریکا به‌عنوان برگ برنده در سیاست خارجی مطرح

□ چرا آمریکا می‌گوید من نمی‌توانم

قیمت ۳۰ دلار را تحمل کنم؟

آیا این موضع

با منطق عرضه و تقاضا می‌خواند؟

آن هم در شرایطی که

رییس بانک مرکزی آمریکا

قیمت سی دلار را مطرح می‌کند و

به‌طور طبیعی نیز در دنیا

از طریق عرضه و تقاضا

به قیمت ۳۰ دلار رسیده‌اند؟

می‌باشد البته از جنبه سیاست داخلی نیز به مردم نشان می‌دهند که بر روی قیمت بنزین و حساس هستند علاوه بر این انگیزه شخصی ریچاردسون برای کسب موفقیت در سفر به خاورمیانه و عربستان را نیز نباید از نظر دور داشت.



جشم اخبار ایران شطرنج

اما این نکته را نباید نادیده گرفت که در اجلاس جاکارتا در سال ۹۷ با افزایش تولید (حدود ۲ میلیون بشکه در روز) قیمت‌ها طی مدت کوتاهی به شدت افت کرد، در حالی که در اجلاس اخیر وین و با توجه به در پیش بودن فصل بهار و کاهش طبیعی تقاضا به میزان ۲ میلیون بشکه و با عنایت به تولید خارج از سهمیه و تخلفات بازار در حد یک میلیون بشکه، تصمیم به افزایش تولید، اضافه عرضه‌ای در حد ۵ میلیون بشکه را ایجاد نمود، اما قیمت‌ها در این روند افت شدیدی پیدا نکرد که به نظر می‌رسد ناشی از توافق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بود.

□ به نظر من در تعیین قیمت، علاوه بر بحثی که ایران در اوپک داشت که یک بحث منطقی هم بود زیرا در فصل بهار تقاضا کم خواهد شد، ولی دو عامل نقش بسیار داشت. یکی این که اوپک در برابر فشار شدید آمریکا تا حدی مقاومت کرد و به‌طور کامل زیر بار شرایط آمریکا نرفت و افزایش تولید را مشروط و تدریجی نمود، یعنی در اجلاس ۱۰۹ تصمیم گرفتند که قیمت بین ۲۲ تا ۲۸ دلار نوسان کند، اگر از ۲۲ دلار پایین‌تر رفت تولید کم شود و اگر به بالای ۲۸ دلار افزایش پیدا کرد تولید نیز افزایش یابد. می‌توان تجربه جدید اوپک را حرکتی در جهت اپتیوم کردن قیمت نامید (Optimizing the oil Price) گرچه اپتیوم قیمت بالارزش ذاتی نفت تفاوت زیادی دارد.

بر این اساس وقتی دنیای مصرف‌کننده این شرایط اوپک را دید و این که به اجماع تصمیم گرفته شده است که نگذارند نوسان شدید به‌وجود آید به این قیمت تن دادند. می‌گویند طرح سیستم خودکنترلی پیشنهاد ایران بوده است که با درس‌گیری از اجلاس جاکارتا و برای این که قیمت به‌طور فاحش پایین نیاید، سیستم خودکنترلی عرضه و تقاضا را مطرح کرده است.

□ با این احتساب، نظریه عرضه و تقاضا مخدوش می‌شود

و مصرف‌کننده برای این که تغییرات بیشتری در قیمت بازار به وجود نیاید پول بیشتری می‌دهد و قیمت بالاتری را تحمل می‌کند.

□ البته در این زمینه هم عرضه و تقاضا کارکرد خودش را داشت. همان‌طور که در بالا گفتیم قیمت در حد ۳۰ دلار هم از نظر اقتصاد آمریکا ایتیموم بود، ولی فشار دولت آمریکا در آشکارترین وجه تأثیرش را گذاشت و اوپیک به این تصمیم رسید. با این حال در این تصمیم در اوپیک این اجماع وجود داشت که قیمت بین ۲۲ تا ۲۸ دلار نوسان داشته باشد. بنابراین در مناسبات قدرت هم طرف‌های درگیر با هم کشتی گرفتند و به این تعادل رسیدند که دیگر نوسان فاحش مطرح نباشد و از نظر برنامه‌ریزان، نوسانات در دامنه‌ای محدود پذیرفته شد.

■ یعنی در واقع شما می‌گویید مصرف‌کننده عاقل شده و به قیمت‌های بالاتری می‌پردازد؟

□ تصمیم اوپیک را باید در این عقلانیت دخیل دانست. تصمیم اوپیک هم نتیجه و سنتز اجماعی است که بعد از عرضه و تقاضا و بعد از فشارهای استراتژیک و روانی آمریکا به دست آمده. بنابراین آمریکا حتی با معاملات کاغذی هم نمی‌تواند قیمت را پایین بیاورد، چرا که اوپیک سیستم خودکنترلی برقرار کرده است. به نظر می‌رسد عامل دیگر در جلوگیری از افت شدید قیمت این است که آمریکا در دوران افزایش قیمت، ذخیره‌های استراتژیک خود را وارد بازار کرد و حالا در فصل بهار برای ذخیره‌سازی، نفت می‌خرد. بنابراین خرید نفت از سوی آمریکا تا حدودی جلوی بادکردن نفت و اضافه عرضه را می‌گیرد و نمی‌گذارد که قیمت‌ها خیلی افت کند.

■ ولی من اعتقاد دارم تقاضای واقعی وجود دارد که قیمت نفت افت شدید پیدا نمی‌کند و چندان به اعلام موضع و سیاست خودکنترلی اوپیک مربوط نیست. یک طرف این تقاضای واقعی آمریکاست و یک طرف آن خروج اقتصاد جهانی از رکود است. بر این اساس، مناسبات جهانی در شرایط کنونی نمی‌آید بر سر قیمت نفت دعوا کند، بلکه می‌گوید تحرکی را که در اقتصاد جهانی شروع شده است باید ادامه دهیم و منافع این کار بیشتر از کاهش قیمت می‌باشد. □ این موضوع را کمی باز کنید.

■ منظور من این است که در شرایط کنونی تقاضای واقعی برای نفت، عامل تعیین‌کننده وضعیت کنونی است.

□ آیا ذخیره‌سازی استراتژیک نفت آن هم با این ترفند که در دوران بالا بودن قیمت، ذخیره‌ها را بفروشد و حالا فشار بیاورد که قیمت را پایین نگاهدارد، از دیدگاه شما عرضه و تقاضای واقعی است؟

■ با فرضیه شما اگر مصرف واقعی وجود نداشته باشد، بعد از مدتی ما دوباره باید دچار کاهش شدید قیمت بشویم، چون قدرت ذخیره‌سازی آمریکا در بعضی مقاطع بالاست در این صورت چگونه می‌توان از آینده بازار نفت مطمئن بود و این که اوپیک بتواند مقاومت کند؟

□ البته عامل دیگری که در متعادل کردن قیمت اخیر نفت نقش داشت این بود که اجلاس وین ناظران بسیاری داشت. یعنی مطبوعات کشورهای تولیدکننده از جمله عربستان و کشورهای دیگر و ناظران سیاسی، اقدام آمریکا را بی‌منطق خواندند. همچنین موفقیت وزرای نفت در بین مردمشان و تجربه جاکارتا از عوامل مؤثر در متعادل نگه‌داشتن قیمت فعلی است.

نکته دیگر این بود که مدیریت وزیر نفت و نماینده ایران در اوپیک در

□ آمریکا رهبری جهان مصرف‌کننده را

به عهده گرفته است.

مثلاً به دلایل سیاسی،

هند که یک کشور جهان سومی است،

نمی‌تواند با اوپیک درگیر شود

یا پاکستان که

یک کشور غیرمتعهد اسلامی است

نمی‌تواند با اوپیک درگیر شود،

چرا که اوپیک

مرکب از کشورهای غیرمتعهد و

اسلامی و عرب می‌باشد.

لذا این وظیفه را آمریکا به عهده می‌گیرد و

به‌عنوان رهبر کشورهای مصرف‌کننده

از جمله جهان سومی‌ها

در برابر اوپیک

ایفای نقش می‌نماید.

ارتباط با بحران ۷۶ (۹۷) و تصمیمات اجلاس جاکارتا در بالابردن تولید توسط بالاترین مسؤولین به نقد کشیده شده بودند و با توجه به فضای مجلس ششم و این که بحث نفت تا حدی ملی و عمومی شده و در مطبوعات آمده است و مدیران نفت زیر ذره‌بین هستند، حداکثر دقت را کردند تا منافع ایران حفظ گردد و موفق شدند تأثیر زیادی بر روی تصمیمات اوپک بگذارند. از جمله همین که اعتراض کردند و از جلسه بیرون آمدند. با توجه به هویتی که آقای خاتمی در منطقه و جهان پیدا کرده است اگر قیمت نفت افت شدید پیدا می‌کرد، نتیجه طبیعی آن رهبری ایران و خاتمی بود که این برای آمریکا قابل تحمل نیست.

■ در امتداد بحث شما می‌شود نتیجه گرفت که اگر در آینده قیمت نفت کاهش فاحشی پیدا نکند، در واقع تصمیم ایران به مخالفت با افزایش تولید یک تصمیم غیرکارشناسی بوده است، یعنی واقعاً تقاضای مؤثری وجود داشته است که این افزایش تولید را جذب کند. از صحبت شما این طور استنباط می‌شود که دلایل عدم کاهش فاحشی قیمت مربوط به تصمیمات سیاسی و مقطعی آمریکا است، در واقع آمریکا در بده بستان‌هایی که با کشورهای طرف خود دارد و با توجه به مسأله انتخابات آمریکا، می‌خواهد این موج را از سر بگذراند و قیمت نفت شدید پیدا نکند تا آن مسایل سیاسی حل شود و بعد به صورت طبیعی افت شدید قیمت حاصل گردد. به همین دلیل به صورت مؤثر وارد بازار شده است و افزایش عرضه را جذب می‌کند، اما به محض این که دست بردارد، اثرات آنی و فوری بر روی کاهش قیمت هویدا می‌گردد. یعنی در مقطع فعلی دلایل سیاسی به مسایل اقتصادی می‌چربد.

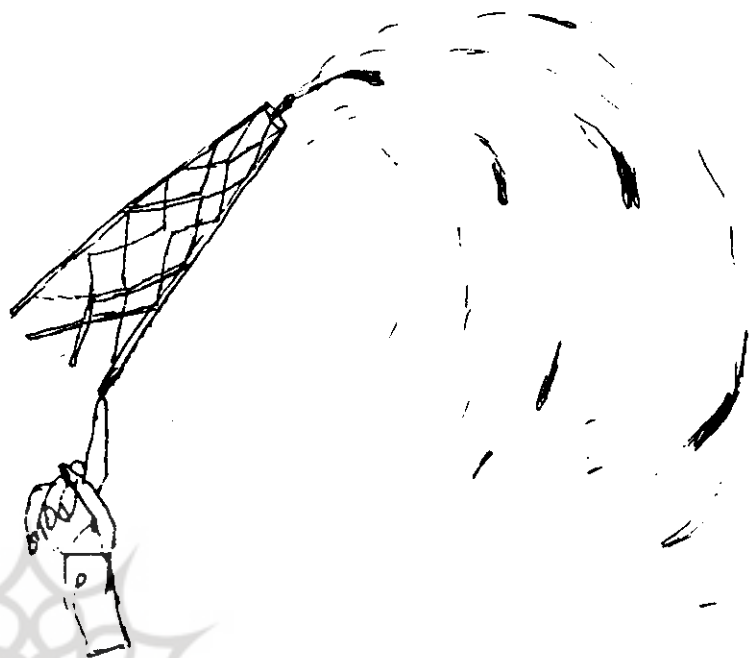
□ ولی یک نکته را به نظر من باید قبول کرد که قیمت ۲۵ دلار چندان هم تاکتیکی نیست. همان طور که گفته شد توسعه منابع نفت و گاز خزر با قیمت زیر ۲۲ دلار منفعت زیادی ندارد و توسعه خزر، یک خواست استراتژیک آمریکا است. در کنار این عامل، سیستم خودکنترلی اوپک و نیاز صنعت نفت و گاز آمریکا به قیمت‌های متعادل و ترجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری برای اکتشافات جدید که تضمین‌کننده نفت به‌عنوان یک انرژی قابل رقابت می‌باشد و این که درآمد کشورهای تولیدکننده در حدی باشد که کالا وارد کنند و آهنگ رونق غرب ادامه داشته باشد، این مجموعه عوامل مؤثر است و ما نباید نگران باشیم که قیمت زیر ۲۲ دلار برود. با این سیستم خودکنترلی که اوپک در آن به اجماع رسید افت شدید چندان هم امکان‌پذیر نیست.

■ در مورد توسعه خزر، کارشناسان عدد ۱۵ تا ۱۷ دلار را مطرح کرده‌اند. حال آن که شما روی ۲۲ دلار تکیه کردید.

□ من در نشریات جدید نفتی رقم ۲۲ دلار را دیده‌ام و با کمتر از ۲۲ دلار هم توسعه میادین نفتی امکان ندارد. روس‌ها قبلاً در میدان شاه دینیز چندین بار حفاری کرده بودند، ولی به علت استاندارد نبودن لایه‌های زمین‌شناسی و مناسب نبودن تکنولوژی و عمق زیاد مخازن به جایی نرسیدند و عملیات را متوقف کردند. ولی حالا به‌جای نفت، در عمق ۶ هزار و پانصدمتری به گاز رسیده‌اند و نه نفت. ملاحظه می‌شود هزینه اکتشافات و توسعه آن هم در آب‌های خزر که به دریای آزاد راه ندارد بالا می‌باشد. ارقام جدید حداقل برای توسعه میادین نفتی روی ۲۲ دلار دور می‌زند.

■ اکنون بحث ما برمی‌گردد به موضع ایران در اوپک (اجلاس ۱۰۹) با توجه به این که ایران کلاً با افزایش تولید مخالفت کرد و حتی اجلاس را ترک نمود. در ابتدا نیز در اوپک بلوک ونزولنا، عربستان و امارات خواهان افزایش تولید و بلوک ایران و الجزایر و لیبی هم مخالف افزایش یکباره تولید بودند.

□ اگر از اول پیشنهاد افزایش مرحله‌ای و تدریجی تولید را مطرح می‌کردند و عربستان را هم از دست نمی‌دادند، شاید راه حل مناسب‌تری بود. به نظر من اشتباه ما در این بود که پس از مدت‌ها ایران و عربستان یک رویکرد مثبت دوجانبه به هم داشتند، وزیر دفاع ایران به عربستان دعوت شد و مواضع عربستان بر سر سه جزیره ایرانی خیلی متعادل و نسبت به اسرائیل رادیکال شده بود، ولی ایران برای این که جلوی آمریکا بایستد، با الجزایر و لیبی ظاهراً متحد شد که گروه جدیدی را در اوپک تشکیل دهد.



ضد اطلاعات ارتش فرانسه و جریانات غربی منشأ می‌گیرد و بازپرداخت وام‌ها تحت فشار قرار می‌گیرد، لذا این گروه، گروه پایداری نبود.

به هر حال با عنایت به این مسایل نباید گروه را تشکیل می‌دادند، اما باید روی این منطق اقتصادی‌شان که تولید نباید در فصل بهار بالا رود، بلکه حالا که زیر فشار قرار داریم مرحله مرحله تولید را افزایش دهیم و براساس نتایج بازار تصمیم بگیریم، با فشاری می‌کردند. در نهایت هم سیستم خودکنترلی بین ۲۲ تا ۲۸ دلار را برقرار می‌کردند. در این حالت رهبری ایران در اوپک قوی‌تر می‌شد، به نزدیکی با عربستان هم لطمه نمی‌خورد، جهان مصرف‌کننده هم از ایران وحشت نمی‌کرد و ایران نقش داوری خود را در اوپک از دست نمی‌داد و در نهایت هم تنها نمی‌ماند. اما در عمل، هم عربستان را از دست داد و هم گروه جدید را؛ منتها من فکر می‌کنم معادلات سیاسی داخلی هم مؤثر بود. مثلاً آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه، سیاست ترک اجلاس اوپک توسط ایران به‌عنوان اعتراض را ستود. شاید آقای هاشمی از آن جایی که مایل است جمهوری‌خواهان در آمریکا روی کار بیایند و ریچاردسون دموکرات برگ برنده‌ای نداشته باشند، این‌جا خواهان افزایش قیمت بود و کارهایی که ایران کرد به واقع در برابر ریچاردسون بود. قبلاً هم جریانی در اطلاعات مایل بود که بوش در آمریکا حاکم شود و جمهوری‌خواهان آمریکا بیایند که البته در آن روز کلیتون رییس‌جمهور شد. به نظر می‌آید تصمیم ایران جنبه‌های سیاسی داخلی هم داشته است.

■ به نظر شما محرک اصلی ریچاردسون مسأله انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است یا عوامل دیگر نقش اصلی را دارند؟

□ به نظر من فعالیت ریچاردسون بیش از آن که جنبه داخلی داشته باشد، جنبه خارجی دارد. منتها محور همان انتخابات آمریکا است. همان‌طور که قبلاً گفتیم رویکرد به هند، پاکستان، بنگلادش و... و جذب بازار آن‌ها از مسایل مهم سیاست خارجی آمریکا است که ضمناً برگ برنده‌ای برای جلب آرای مردم آمریکا نیز می‌باشد. به علاوه از آن جایی که دموکرات‌ها به صهیونیست‌ها نزدیک هستند، به هر حال تلاششان بر این است که لابی اعراب و مسلمین در آمریکا قوی نشوند و فعالیت ریچاردسون برای کاهش قیمت نفت از این منظر، منافع صهیونیسم را تأمین می‌نماید. لذا آرای یهودیان را هم در انتخابات جلب خواهد کرد.

■ ولی با توجه به روند هم‌گرایی حاکم بر اوپک و افزایش اقتدار آن در صحنه جهانی، به نظر می‌آید اولویت اصلی فشارهای آمریکا، تضعیف کیان و اقتدار این قدرت رو به رشد در برابر نظام نوین جهانی بوده است. با این تحلیل متذکر شدیم که ایجاد هرگونه گروه‌بندی داخلی که منجر به تضعیف اوپک گردد، سیاست صحیحی نیست.

□ می‌تواند در یک راستا باشد. وقتی سیاست دموکرات‌ها تضعیف اقتدار اوپک است، این اقتدار، هم وجه سیاسی دارد و هم اقتصادی. البته در خاتمه مطالب خود لازم است یادآوری کنم که بحث کارشناسی ما در رابطه با تعیین قیمت نفت و میزان تولید با توجه به محضورات بین‌المللی و داخلی می‌باشد و با آن بحث بنیادی در زمینه نفت مرزبندی دارد، چرا که تعیین قیمت نفت با در نظر گرفتن سه عامل مهم امکان‌پذیر است. نکته اول آن که بحث تئوری قیمت‌ها باید با توجه به ارزش ذاتی نفت و این که نفت یک منبع تمام‌شونده است، صورت بگیرد. نکته دوم، لحاظ نمودن نرخ تورم جهانی در قیمت نفت است و نکته سوم در نظر گرفتن تأثیر نوسان ارزش دلار در تعیین قیمت نفت و قدرت خرید ما. بر این اساس اعتقاد من بر این است که ملی شدن نفت در شرایط کنونی چیزی جز دست‌یابی به ارزش ذاتی نفت و لحاظ نمودن آن در قیمت‌ها نیست.

اما آنچه در صحنه عمل اتفاق افتاد، تنها ماندن ایران و عدم امضای بیانیه توسط ایران بود. بعد هم تغییر رویه یک‌صد و هشتاد درجه‌ای و اعلام این که سهم خودمان را در افزایش مذکور حفظ خواهیم کرد.

□ البته ایران قبلاً پیش‌بینی می‌کرد که قیمت ۳۰ دلار پایدار نیست و از سخنان وزیر هم این مطلب برمی‌آمد. حتی آقای کاظم‌پور در مطبوعات قیمت ۲۱ دلار را اعلام کرد بعد هم که اعتراض شد گفت این نظر اوپک است. ولی این که چه عواملی آن نحوه برخورد را باعث شد، فکر می‌کنم یکی مجلس ششم بود و یکی موقعیت مدیریت نفت که در بحران ۷۶ (۸۷) زیر سؤال رفته بود. دیگر این که واقعاً نگران بودند اگر بحران ۷۶ تکرار شود، به هر حال ایران اتمام حجت خود را به دنیا کرده باشد و به منطقه و به مردم ایران بگوید که ما موضع‌گیری کردیم، ولی زور ما نرسید. ولی به نظر من به این نکته آگاه بودند که زورشان نمی‌رسد و تیغشان بُرنده نیست. بنابراین اگر از اول پیشنهاد افزایش مرحله‌ای و تدریجی تولید را مطرح می‌کردند و عربستان را هم از دست نمی‌دادند، شاید راه‌حل مناسب‌تری بود. به نظر من اشتباه ما در این بود که پس از مدت‌ها ایران و عربستان یک رویکرد مثبت دوجانبه به هم داشتند، وزیر دفاع ایران به عربستان دعوت شد و مواضع عربستان بر سر سه جزیره ایرانی خیلی متعادل و نسبت به اسرائیل رادیکال شده بود، ولی ایران برای این که جلوی آمریکا بایستد، با الجزایر و لیبی ظاهراً متحد شد که گروه جدیدی را در اوپک تشکیل دهد. به نظر می‌رسد اگر این گروه را تشکیل نمی‌دادند بهتر بود، زیرا اولاً ایران با تشکیل گروه نقش داوری خود را از دست داد و با اصطلاح یک طرف دعوا قرار گرفت و در ثانی باید پیش‌بینی می‌کرد که لیبی به دلایل محضورهایی که دارد یعنی تحریم‌هایی که از جانب آمریکا اعمال می‌شود و محاکمه‌ای که در ارتباط با قضیه لاکربی در هلند جریان دارد، آمریکا اهرم‌هایی برای فشار بر روی آن کشور دارد و همچنین الجزایر به خاطر ترورهای داخلی که به نظر می‌رسد از